

«امپراتور افسانه‌ها» دوبله شد

مدیر دوبلاژ تلویزیون خبر داد که دوبله آخرین قسمت سریال «امپراتور افسانه‌ها» به پایان رسیده است. سریال امپراتور افسانه‌ها ادامه‌ای بر سریال «افسانه جومنگ» است که در چند وقت اخیر روی آنتن رفته و همزمان هم دوبله می‌شد. این سریال هم در پخش تلویزیونی و هم در پخش از تلویویون با اقبال زیادی همراه شده است. بازدید این سریال در تلویویون بیش از سه‌میلیون نفر است و در

شبکه تماشا هم با بیننده قابل‌توجهی همراه بوده. فرشید شکبیا، مدیر دوبلاژ تلویزیون در صفحه اجتماعی خود از پایان دوبله این سریال خبر داده و نوشته‌است این مجموعه پس از «سرزمین مادری» دومین سریال پربیننده تلویزیون شده‌است.

وی در یادداشتی آورده است: «دوبله آخرین قسمت سریال امپراتور افسانه‌ها با مدیریت جناب آقای بیگی به اتمام

در گفت‌وگوی «جام‌جم» با آرش قادری، نویسنده سریال شبکه یک مطرح شد

«ترور»روایت یک پرونده واقعی

نوشین مجلسی گاندو، ماتادور، ریجانه، برادر، عملیات ۱۲، هوش سیاه و... برای مخاطبان تلویزیون نام‌های آشنایی هستند. هر کدام قصه‌هایی را یادآور می‌شوند که با آنها خاطره داریم. خالق این قصه‌ها آرش قادری

است که اخیراً نیز سریال ترور به قلم او روی آنتن رفت. با این نویسنده گپ زدیم.

برخی معتقدند واقعیت بار دراماتیک ندارد و به همین خاطر وقتی یک نویسنده سراغ سوزنای واقعی می‌رود خود را با چالش روبه‌رو می‌کند. شما در سریال ترور به یک پرونده واقعی بار دراماتیک بخشیدید. چه شد که سراغ نگارش این برهه زمانی رفتید؟

من به سراغ داستان ترور نرفتم؛ داستان ترور به سراغ من آمد. چهار سال پیش در باره این پروژه با من صحبت شد و به واسطه این که تازه سردار سلیمانی به شهادت رسیده بود، گفتم صلاح نیست به خاطر این‌که الان همه هیجان زده‌اند و باید زمان بگذرد و بعد من یک‌سای دیگر کار کند. بعد از آن کارهای دیگری کردم و این موضوع حداقل از طرف من فراموش شده بود. چند ماه قبل به من گفتند سیمافیلیم و موسسه اندیشه شهید آوینی به صورت مشترک روی این موضوع کار کردند تا برای ساخت، وارد مراحل تولید شود. گفتند فیلمنامه‌ای نوشته شده، اما آنچه می‌خواستند نیست و نیاز به بازنویسی دارد. فیلمنامه را خواندم و گفتم باید یک بار دیگر نوشته شود؛ من بازنویسی نمی‌کنم. برای همین ایده‌ای که چهار سال پیش مطرح شده بود، روی میز آمد، هر آنچه نوشته شده بود، رفت. انگار به چهار سال قبل برگشتیم و داستان را نوشتم.

چقدر به اسناد واقعی درباره ترور نافرجام شهید سلیمانی یا دیگر رویدادهای نمایش داده شده در این سریال دسترسی داشتید؟ در پرونده‌هایی که بخشی یا همه‌اش امنیتی است به هیچ پرونده‌ای در هیچ شرایطی دسترسی ندارید. آنچه به نویسنده داده می‌شود گزارشی است از موضوعاتی که در پرونده امنیتی مطرح و کشف شده و به نتیجه رسیده است. در واقع چیزی که در اختیار نویسنده قرار می‌گیرد گزارش یک یا دو صفحه‌ای از لحنه‌های است که این پرونده مطرح، کشف و پیگیری و به نتیجه رسیده است. در چنین مواردی این گزارش از طریق موسسه اندیشه شهید آوینی به سیمافیلیم یا نویسنده ارائه می‌شود و نویسنده بر مبنای همان گزارش یک داستان طرحی و ارائه می‌کند. سپس در یک گفت‌وگوی طولانی میان سیمافیلیم، موسسه اندیشه شهید آوینی و نویسنده به یک طرح می‌رسند که نویسنده، فیلمنامه را می‌نویسد. برخلاف باور عده‌ای، دسترسی به پرونده امنیتی در هیچ زمان و شرایطی برای هیچ نویسنده‌ای وجود ندارد. پرونده تعریف دارد و شامل یک سری گزارش، بازجویی، عکس و فیلم است. به این دلیل بخش نمی‌شود که تکنیک‌های سرویس و ساختار امنیتی لو نرود. برای مثال از دل یک پرونده مربوط به این ترور که

ممکن است چند هزار صفحه باشد،

چند نکته در دو صفحه می‌گویند،

مثلاً بیان می‌کنند یک پرونده

ترور در کرمان داشتیم

که می‌خواستند سردار

سلیمانی را از طریق فلان

راه ترور کنند، درمقابل شان

این مسیر را رفتیم، مانع

شدیم و آنها را گرفتیم.

پس جزئیاتی که درباره شخصیت‌ها و... می‌بینیم همگی زائیده تخیل است؟

بله، بر مبنای شخصیت‌پردازی که گزارش به ما منتقل می‌کند، جلو می‌رویم اما بقیه موارد در قصه خلق می‌شود. مثلاً درباره یک شخصیت در گزارش گفته شده خانمی با این سن، تحصیله‌کرده و از فلان طبقه اجتماعی است. من این خط را می‌گیرم و سایر ویژگی‌ها را با تخیل می‌نویسم. چون مستند نیست و فقط مبتنی بر یک واقعه است.

ترور نافرجام واقعا اتفاق افتاده است، ولی ماجرای بمب‌گذاری که در برج میلاد نشان داده شده هم بر اساس واقعیت است؟

در این خصوص یک جمله می‌گویم؛ همه اینها نمی‌تواند تخیل باشد و همه اینها نمی‌تواند واقعیت باشد. آنچه در چنین داستانی شکل می‌گیرد، این است که گاهی به صورت یک کل‌از چند ماجرای متفاوت از گزارش‌های مختلفی را که رسیده ترکیب، با یک چگالی مشخص آنها را همسان می‌کنیم و در گفته‌های رودررو قرار می‌دهیم که برای ایجاد توازن در داستان است. ممکن است عملیاتی که در برج میلاد می‌بینید یا اصلاً رخ نداده است یا پنج سال قبل رخ داده باشد. یعنی به صورت موازی اتفاقی نباشد که در خط اصلی قصه تعریف کردیم. این توانایی نویسنده است که بتواند کدش می‌تواند همسو و در توازن با داستان یا پیرنگ اصلی داستان استفاده شود.

پس برخلاف تصویری که وجود دارد خیلی دست و پاال نویسنده آثاری با مضامین امنیتی برای دانستن جزئیات باز نیست؟

دقیقاً. خودم هم ترجیح می‌دهم ندانم. هر قدر در هر بخشی بیشتر بدانید به رعایت آن چیزی که دانسته‌اید، متعهد می‌شوید. اگر بخواهید موبه مو واقعیت را رعایت کنید، مجبور می‌شوید مستند بسازید.

در این سریال قصه‌ای انتخاب شده که گرچه حول محور شخصیت سردار سلیمانی است اما تصویری از او دیده نمی‌شود. از ابتدا قرار بود به همین شکل نوشته شود که تصویری از این شخصیت نبینیم یا این‌که ترجیح خودتان بود؟

این تنها شیوه‌ای است که می‌توانید درباره قهرمانان و افرادی که نسبت به آنان روایات و حساسیت‌های زیادی وجود دارد، داستان بنویسید. برای نمونه اگر می‌خواستیم سردار سلیمانی را نشان دهیم باید رفت‌وآمدهای او به ایران و حضور در جنگ را به تصویر می‌کشیدیم. در این روایت باید بخشی از ارتباطاتش با مردم عادی را نشان می‌دادیم اما بخش بسیار زیادی از این ارتباط با افرادی است که جزو تصمیم‌سازان و شخصیت‌های نظامی کشور هستند. شخصی

مانند شهید سردار سلیمانی با مقامات عالی‌رتبه کشور ارتباط داشته است. پس فقط خود این فرد نیست. ارتباطات و تعاملاتی داشت.

پس در ایران تقریباً باید همه سران

دسترسی به پرونده امنیتی در هیچ زمان و شرایطی برای هیچ نویسنده‌ای وجود ندارد به این دلیل بخش نمی‌شود که تکنیک‌های سرویس و ساختار امنیتی لو نرود

نظامی و تصمیم‌گیری در بالاترین رده‌های کشور حساسیت برانگیز است بهترین گزینه این بود که حریم قاتل شویم. یک نقطه مرکزی تعریف کردیم با فاصله حساب شده از این نقطه مرکزی. در عین این که داستان در ارتباط با شخصیت محوری است. جلورفتیم.

پس می‌شود گفت چنین سبک روایت برای نمایش زندگی اشخاص مهم، یک انتخاب هوشمندانه است.

این تنها راه است. در سریال‌های دیگر امتحان کرده بودم که وقتی می‌خواهم آدمی در جایگاه ایشان را تعریف کنم یک‌سری حساسیت، طرفدار، مخالف و حاشیه دارد؛ یعنی به جای این‌که کمک کنید داستان جلو برود، حساسیت‌های رویش را چند برابر می‌کنید. پس بهترین راه این است که موضوع محور یا ماجرا محور باشید. حتی اگر شخصیت محور است؛ قهرمان غایب داشته باشید و دوربین ناظر بی طرف باشد.

آثار پیشین شما همچون گاندو، ترور و هوش سیاه بیشتر در حال وهوای امنیتی است. چقدر خودتان دغدغه این مضمون را دارید و چقدر مهم می‌دانید که این مسائل برای مخاطب امروز روایت شود؟

به این پرسش از دو زاویه باید پاسخ داد. اولاد ایران شغلی به نام کارآگاه خصوصی نداریم. افرادی مثل خانم ماریل، آقای پوآرو و شرلوک هولمز که به دنبال پروژهای برود و آن را به نتیجه برساند و حل معما کند را در ایران نداریم. وقتی این را نداریم تمام معماها یا باید به دست پلیس یا نهادهای امنیتی حل شود. به همین سبب در هر قصه معمایی که تعریف کنیم بایستی این دوا بخش آن را جمع کند. لذا داستان‌هایی که معمایی هستند خود به خود پلیسی یا امنیتی می‌شوند. اتفاقات معمایی جذازند. بالاترین مخاطب رسانه‌ای در دنیا متعلق به داستان‌های معمایی، پلیسی و امنیتی هستند. از سوی دیگر بالاترین آگاهی مردم نسبت به چنین اتفاقاتی بسیار مهم است؛ چون در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که از نظر ژئوپلیتیک حساس است. به همین نسبت در طول تاریخ مورد توجه یا دشمنی خیلی از قدرت‌ها بودیم؛ پس هر چه مردم بیشتر بدانند و اطلاع داشته باشند شیوه‌هایی که ممکن

است برای مان دردرس درست کند، چیست، خیلی به آنها کمک می‌کند. تاحایی که پیامد می‌آید اطلاع‌رسانی‌هایی در آثار ما داشتیم که مختص مردم معمولی بوده تا یاد بگیرند.

همین اطلاع‌رسانی را در «ترور» می‌بینیم. جلسات سبحان با نیروهای دیگر گویی برای بیان یکسری اطلاعات به مخاطبان در فیلمنامه تعریف شده است. مثلاً قسمتی که می‌گفت دشمنان در چهار بخش به ما ضربه می‌زنند و... در قالب این توضیحات به مخاطبان هشدار می‌داد.

اصولاً هر نظام سیاسی یک دکترین دارد که پنهان می‌کند یا بعداً آشکار می‌شود. برخی از کشورها از جمله آمریکا دکترین‌اش را از قبل اعلام می‌کند؛ یعنی برنامه‌ای را که برای جهان دارد، اعلام می‌کند و می‌گوید می‌خواهیم این کار را کنیم. آنهایی که پنهان می‌شود را باید با تلاش نشان دهیم. در این سریال‌ها تلاش می‌کنم بخش آشکار را کنار بخش‌هایی که معمولاً از طریق درک خودم یا تحلیل‌هایی که از طرف دوستانم به من داده می‌شود یا شواهد اندکی که دارم، بیان کنم. در واقع مجموعه‌ای برای مخاطب آماده می‌کنم تا اطلاعاتش را بیشتر کند.

البته ارائه اطلاعات در برخی صحنه‌ها ممکن است از دراماتیک اثر بکاهد و به نوعی گل درشت رسالت آگاهی بخشی افرازد بزند. بدیهی است یک سری مفاهیم

اگر در تصویر گفته شود بهتر است. مثلاً در قسمت اول هزمنانی جریان‌های سوریه و اتفاقات تهران، پیام اهمیت امنیت را به مخاطبان منتقل می‌کند. موافقت؟

من هم با گل درشت شدن مخالفم. واقعیت این است که در بسیاری مواقع چیزی را در پنج جمله نوشتم و بعد کارشناسی و به یک یا کارگراف بزرگ تبدیل شده است، چون تصور می‌کردند کامل به مخاطب اطلاع‌رسانی نمی‌شود.

سریال در جاهایی ریتم تندی دارد؛ مثلاً در قسمت یک قضیه بمب‌ها هیجان انگیز و نفسگیر است اما در ادامه ریتم ملایم‌تر می‌شود. چرا؟

دلایلش این است که در قسمت یک عملیات در حال اجرا را می‌بینید،

رسید. این مجموعه بیش از ۶۰ گوینده گفتار فیلم (دوبلور) داشت که همه عزیزان با هنرمندی تمام تلاش کردند سریال خاطره‌سازی را برای مردم عزیز ایران با کیفیتی خوب دوبله کنند. بر اساس نظرسنجی انجام شده، امپراتور افسانه‌ها پس از سریال سرزمین مادری پربیننده‌ترین سریال تلویزیون شد، بسیاری از هنرمندان دیگر هم در این مجموعه بودند که در تصویر نیستند، از آنها نیز قدر دانی می‌کنم.»

اما در طول سریال دیگر عملیاتی اجرا نمی‌شود. اگر یک ترور میدانی داشتیم که به نتیجه رسیده بود و تیراندازی رخ می‌داد، ریتم تغییر می‌کرد. همان‌طور که در قسمت‌های پایانی این اتفاق می‌افتد. البته این ترور پیش از وقوع، داستان ماتمام می‌شود.

پس همین که یک عملیات نافرجام روایت می‌شود کار شما، کارگردان و بقیه گروه را برای ایجاد هیجان سخت می‌کرد.

بله و دلیل این که چهار سال پیش مخالف بودم بنویسم همین بود. با خودم می‌گفتم همه می‌دانند تکلیف این اتفاق چیست، بعداً آثار بزرگ سینمایی افتادیم و گفتیم مثلاً همه می‌دانند پایان سریال چرنوبیل چه می‌شود، ولی باید چگونگی‌اش را ببینند.

در قسمت یک می‌دانیم هیچ وقت بمبی در برج میلاد منفجر نشده. اما مخاطب همچنان هیجان دارد.

در قسمت یک می‌دانید این اتفاقات در سوریه افتاده اما در بخش‌های ایران همه می‌دانند عملیات به نتیجه نرسیده است. در قسمت یک درباره بخش اجرایی میدانی حرف می‌زنیم و در بقیه سریال در مورد بخش‌هایی که امنیتی است. این بخش‌ها در سکوت و بی سروصدا اتفاق می‌افتد و در اینجا هر چقدر هم که ریتم را سریع کنید فقط یکی دو تعقیب است که سرعت می‌دهد.

بقیه‌اش مراقبت است و مراقبت کار بی صدایی است.

امتیاز مثبتی که «ترور» به عنوان یک اثر اکشن - معمایی با مضمون امنیتی وجود دارد این است که فارغ از نمایش جنبه‌های خانوادگی برای دراماتیک کردن قصه است. در «گاندو» بخشی از خانواده محمد را می‌دیدیم اما به کل قصه نمی‌چیرید. گویی اسیر یک سری جذابیت‌های سطحی نمی‌شوید و با همان فضای اطلاعات و امنیت می‌توانید مخاطب عام را نیز به سمت تماشای قصه بکشانید. خودتان این فضا را بیشتر دوست دارید و چار در چنین روایت‌هایی به بخش خانوادگی عاطفی نزدیک نمی‌شوید؟

بخش عاطفی یک بخش متفاوت است ولی در مورد خانواده به؛ به معتقدم در داستان‌های پلیسی و امنیتی، خانواده ضریتم و ضد داستان و سدی برای پیشرفت داستان اصلی است. مگر این که خانواده به نحوی اسیر موضوع اصلی داستان باشد. نه موضوع اصلی شخصیت‌ها یا درگیری شخصیت اصلی. از آنجایی که پرداختن به کانون خانواده برای رسانه اهمیت دارد، گاهی باید به این فضا هم وارد شویم اما در این صورت سعی می‌کنم ارتباطی با خط اصلی قصه داشته باشد. مثلاً در سریال گاندو همسر محمد کارمند وزارت خارجه بود تا بتوانم در آنجا مسائل مربوط به امور خارجه را در خانه‌شان مطرح کنم یا شخصیت مادر محمد زمانی برابیم اهمیت دارد که هدفی می‌شود برای سرویس که از طریق او بتوانند به خانه یک مأمور امنیتی نفوذ کنند؛ یعنی مادر درگیر داستان اصلی می‌شود و نه درگیر شخصیت اصلی. درست است که همه آدم‌ها بارای خانواده‌شان شخصیت اصلی هستند ولی خانواده معمولاً درگیر شغل آنها نیست بلکه نگران سلامت... و... است. پس در برخی قصه‌ها لازم نیست این بخش از زندگی را به صورت کلیشه‌ای نشان دهیم.

نکته‌ای که معمولاً در این ژانر سریال‌ها مهم است و آن را جذاب می‌کند جلوه‌های ویژه میدانی و رایانه‌ای است. برخی کلایه دارند در این بخش ضعف‌هایی داریم و از برخی کشورهای پیشرفته عقب هستیم. وقتی می‌نویسید چقدر به دلیل این امکانات ممکن است به بن بست بخورید و سکانسی را زوی کاغذ تغییر دهید؟

این مشکل من نیست. قبلاً خیلی رعایت می‌کردم و این موجب می‌شد سطح کار پایین‌تر بیاید. سال‌هاست دیگر این کار را نمی‌کنم و تعریف می‌کنم چنین چیزی را در این صحنه می‌بینم. به هر حال کارگردان، تدوینگر و بقیه‌های مربوط به جلوه‌های ویژه تجربه و ایده‌های بکر دارند و خیلی تخصصی‌تر از من به ماجرا نگاه می‌کنند و بسیاری چیزها را به آن اضافه می‌کنند. در ۶-۵ سال گذشته یادم نیست صحنه‌ای را به خاطر این‌که احتمال می‌دادم نتوانند اجرا کنند نوشته باشم. شاید چیزهایی را به خاطر لوکیشن‌هایی که مطمئنم به ما نمی‌دهند یا امکان دسترسی به آنها نیست انجام ندهم، اما در مورد جلوه‌های ویژه برای خودم محدودیتی قائل نیل شوم.

بخش

«خانه ما» و چالش‌های یک خانواده شاد

مدیر تولید مستند مسابقه «خانه ما» بیان کرد، هدف برنامه این است که بگوید برای داشتن یک خانواده شاد و منسجم لزوماً نیاز به هزینه‌های سنگین نیست، فصل دوازدهم مستند مسابقه خانه ما به تهیه‌کنندگی احمد شفیعی و کارگردانی امین

کفاش زاده و حامدوقاری در شهر بوشهر تولید شده است. عباس سرنبدی فراهانی، مدیر تولید این برنامه در توضیح اهدافی که در تولید و ساخت این مستند مسابقه دنبال می‌شود، بیان کرد: مستند مسابقه خانه ما چند هدف دارد که موازی هم در ساخت این برنامه دنبال می‌شود. این برنامه برشی از زندگی روزمره کل مردم ایران در سال‌های متفاوت است که بعد از گذشت چند سال می‌تواند سندی از مدل هزینه‌کردن، روابط و همکاری اعضای خانواده در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و عاطفی باشد. وی افزود: خانه ما هدف دیگری دارد و آن این است که حتماً برای داشتن یک خانواده شاد و منسجم نیاز به هزینه‌های سنگین نیست و می‌شود با نگاه به جامعه کوچک اطراف خودتان و شهرتان، تفریحات، نقش‌ها و ارتباطاتی را در خانواده‌تان به وجود بیاورید که نیاز به هزینه سنگین ندارد.



خاطرات پیشکسوتان صدا مکتوب شد

حال‌وهوای پیشکسوتان حوزه صدا و رادیو همیشه برای مخاطبان جذاب بوده و حالا بخشی از خاطرات این چهره‌ها مکتوب شده است. بر این اساس، کتاب «ماندگاران عصر صدا» شامل شرح حال آهنگین، خاطرات شفاهی و پشت‌پرده کار و زندگی برخی مشاهیر و پیشکسوتان رادیو به زودی منتشر می‌شود. این کتاب

در آخرین مراحل آماده‌شدن برای چاپ بوده و قرار است طی مراسمی با حضور هنرمندان رادیو توسط انتشارات آیارون رونمایی شود. هنرمندانی که ماجراهای زندگی و پشت‌پرده‌های کارشان در کتاب ماندگاران عصر صدا به روایت محمدباقر رضایی و دوستان و همکاران‌شان نقل شده عبارتند از: مریم نشیبی، امیر نوری، بهروز رضوی، فرهنگ جولایی، صادق عبداللهی، مهران دوستی، منوچهر نودری، احمد آقاله، ژاله صادقیان، جواد مانی، افسانه قیصرخواه، حمید عاملی، حسین معمارزاده، فرهاد مویدی، حسین آهی، سیدحسن حسینی، محمد قربانی دامغانی، بهرام رحمانی، مهین نثری، محمد مهاجر، فرهنگ مهرپور، جمشید چم، شهرام گیل‌آبادی، احمد طبعی، رامین فرزا، احمد برمر، عنایتا... گلستانه، امیرکتابیان، رضا خضربی، آلبرت کوچوبی، صدراالدین شجره، ژاله ژالاک، مسعود اسکوبی و داوود جمشیدی. تعداد دیگری از مشاهیر و پیشکسوتان رادیو قرار است در جلد دوم این کتاب قرار گیرند.



«نرسیده به انقلاب» روایتی از ناگفته‌ها

مستند «نرسیده به انقلاب» کاری از مرکز سیمرغ رسانه ملی روی آنتن تلویزیون می‌رود. در آستانه ایام دهه فجر مستند نرسیده به انقلاب در ۲۶ قسمت ۲۵ دقیقه‌ای آماده پخش شده که وقایع سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران را مرور می‌کند. این برنامه بر اساس اسناد محرمانه بریتانیا که به تازگی از حالت محرمانه خارج شده، مورد بررسی قرار گرفته است. نرسیده به انقلاب در کاخ موزه نیاوران با روایت مجید تفرشی، بازخوانی شده است. این مستند به کارگردانی علیرضا خوشنویس هر شب ساعت ۲۲ از شبکه تهران و هر روز ساعت ۱۳ و ۳۰ از شبکه خبر پخش می‌شود.

